

نگاهی به کتاب

«القصه القرآنیة هداية»

و بیان»

محمد صفر جبرئیلی

حضرت ابراهیم در طی پانزده سوره و قصه حضرت موسی در طول بیست و یک سوره آمده است؛ لذا در بین تمام قصه‌های قرآن، خصوصاً داستان انبیای پیشین، هیچ قصه‌ای از تفکیک در بیان مستثنا نیست؛ غیر از قصه حضرت یوسف عليه السلام و برادران ایشان که تماماً و مسلسل وار در سوره یوسف ذکر شده است.

دانشمندان اهل سنت، در قصص قرآن ابتکار و توجه بیشتری به خرج داده و تک نگاری‌های زیادی توسط قرآن پژوهان آنان به رشته تحریر درآمده است. آنان داستان‌های قرآنی را از زوایای مختلفی از قبیل جلوه‌های هنری، علمی، فنی، پندها و غیرتها، که همان اهداف اصلی و اولیه قرآن را تشکیل می‌دهند، بررسی کرده‌اند.

شاید بتوان گفت این امر در بین پژوهشگران علوم قرآنی شیعی کم رنگ تر است؛ چرا که افزون بر کم بودن تک نگاریها

قصه‌های قرآن، اعم از قصه‌های انبیاست؛ چرا که داستان هر پیامبری مانند آدم، نوح، ابراهیم و دیگر انبیا جزو داستانهای قرآن هست ولی هر داستان قرآنی مانند داستان لقمان، قارون، ابولهب و دیگران جزو قصص انبیا نیست؛ در بین قصه‌های قرآن به مناسبت‌هایی با داستان متهمان و ظالمان و منکران خدا و نبوت نیز برخورد می‌کنیم که هدف از بیان آنها پند و عبرت مؤمنان به خدا و پیامبر عليه السلام و قرآن است.

قصص قرآن، علی‌رغم شباهت‌هایی که با دیگر قصه‌ها دارد، از امتیازات خاص و قابل توجهی برخوردار است. از بارزترین و مهمترین وجوه افتراق قصه‌های قرآن با غیر آن، این است که قصه‌های قرآنی هیچ تسلسل ظاهری با هم ندارند، بلکه در قالب چند آیه با تلمیح و اشاره، به گوشه‌ای از زندگی و حوادث پیامبری می‌پردازد و در جای دیگر به مناسبتی از جهات و جوانب دیگر آن قصه بحث می‌کند؛ به عنوان نمونه داستان

۱- این تعبیر برگرفته از کتاب جناب آقای خرمشاهی است که مورد استفاده حقیر بوده است. قرآن شناخت، ص ۱۰۸.

و نقابهای قصص قرآن بیشتر به ذکر و بیان قصه پرداخته و از امور و جوانب مختلف آن بحث و تحقیق قابل توجهی به میان نیاورده‌اند. شاهد بر این مدعا، تحقیقات محققان علوم قرآنی است که نوعاً منابع اولیه در این گونه مسایل را از کتابهای اهل سنت برگرفته‌اند. البته بوده و هستند عالمان و قرآن پژوهانی، از شیعه و ایران اسلامی، که با دیدگاه تحلیلی و تحقیقی و با قلم روز به بیان قصص قرآن از جوانب مختلف آن پرداخته و می‌پردازند.

از جمله کتابهایی که دربارهٔ قصص قرآنی به نگارش درآمده، «القصة القرآنیة هداية و بیان»، تألیف آقای دکتر وهبه زحیلی، است که برای اولین بار در سال ۱۴۱۳ ق در بیروت به چاپ رسیده است.

مؤلف محترم استاد فقه دانشگاههای سوریه و جهان اسلام است و در رشته‌های مختلف از جمله فقه و اصول و تفسیر به تألیف پرداخته است؛ چنانکه در قرآن تفسیری به نام «التفسیر المنیر» نگاشته است که از جدیدترین و مهمترین تفسیرهای جهان اسلام (اهل سنت) به حساب می‌آید. این کتاب در ۳۲ جلد و در ۱۶ مجلد در سال ۱۴۱۱ ق به چاپ رسیده و در چند سال گذشته برندهٔ جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شده است.^۱

ایشان در این کتاب، که در برگزیده دو قسم در طی هشتاد و چهار فصل و یک مقدمه کوتاه و مختصر است، به قصه‌های قرآن پرداخته و آنها را ضمن اختصار و ایجاز در نوشتار به نحو مطلوبی بیان کرده است.

آنچه که قابل توجه است، مقدمه کوتاه و مباحث اولیه قسم نخست کتاب است که در آن به تحلیل قصه‌های قرآن و امتیازات و خصایص آنها پرداخته شده است.

ایشان در مقدمه کتاب ویژگی‌های آن را به شرح زیر بیان می‌کند.

۱. ایجاز و اختصار در نوشتار؛ چنانکه می‌نویسد: «در بیان قصص قرآنی بر ایجاز و اختصار تأکید و تحریص دارم تا خوانندهٔ عصر حاضر، که عصر سرعت و شتاب است، بتواند ضمن دسترسی به جوانب و فصول مختلف هر قصه آن را در وقت کمی مطالعه نماید و اگر یک قصه از حوادث متعددی برخوردار بود، برای تأمین این هدف آن را به چند فصل تقسیم و تجزیه کرده‌ام»؛

۲. به کار بردن دقت و تحقیق در جنبه‌های تاریخی و علمی حوادث، زمان، مکان و اشخاص مورد نظر هر قصه؛

۳. بیان کردن آیات مربوطه در ضمن هر قصه؛ و این برای آنست که قصه بر ذهن خواننده اثر مطلوب بگذارد؛

۴. اجتناب نمودن از روایات اسرائیلیه تا حد امکان؛

۵. تأکید داشتن بر عبرتها و فواید و موعظه‌های هر قصه، چون هدف اصلی از هر قصه چنان که خود قرآن بدان تصریح دارد؛

۶. به مناسبت تاریخی کتاب خود را به دو قسم تقسیم کرده است:

۱. با استفاده از قرآن شناخت از جناب آقای خرمشاهی ص ۱۳۸.

قسم اول: داستانهای انبیای پیش از اسلام و بعضی حوادث قرآنی مربوط به عصر قبل از بعثت پیامبر ﷺ.

قسم دوم: حوادث و قضایایی که در زمان حیات ۲۳ ساله رسالت پیامبر اکرم ﷺ اتفاق افتاده و قرآن نیز به نحوی آنها را بیان کرده و تذکر داده است.

وی با تصریح به اینکه بررسی شخصیت پیامبر اسلام از دیدگاه قرآن، خود تألیف مستقلی می‌طلبد، از بیان آنها خودداری نموده است. علی‌رغم امتیازاتی که کتاب و نویسنده محترم آن دارد، در قسم دوم کتاب مواردی ذکر شده است که از دقت و تحقیق تاریخی و علمی قبایل توجهی برخوردار نبوده و بیشتر متأثر از احساسات و گرایشهای مذهبی است؛ مانند بحث از افسانه غرانیق، حدیث افک و موارد دیگری که ما در جای خود و در حد امکان این نوشتار و بضاعت ناچیز خود توضیح داده و یا نقد کرده‌ایم.

البته ما در اینجا داستانهای قسم اول کتاب را اصلاً متذکر نشده و فقط به مباحثی از مقدمه و فصول اولیه قسم اول و مواردی از قسم دوم، که از جهاتی قابل توجه بوده‌اند، پرداخته‌ایم.

مؤلف محترم در مقدمه کتاب، تصریح می‌کند که داستانهای قرآن، حاکی از واقعیات و نمونه‌های بارز و روشن تاریخی است و از هرگونه تخیل و تصور ذهنی محض به دور بوده و بیانگر اصلاح و هدایت و تربیت انسان و توجه دادن و آگاه کردن او در جهت نیل به منافع عالیه کمال و

همچنین پرهیز و خودداری کردن از حوادث ناگوار حیات دنیوی و اخروی است؛ تا اینکه اهل ایمان به سعادت برسند و اهل شقاوت از منکران و کافران و ظالمان نیز موعظه شده و به خود آیند. به طور کلی ایشان امتیازات زیر را برای قصه‌های قرآن بر شمرده است:

۱. واقعی‌اند و به دور از هرگونه خیال پردازی مطالب را مطرح کرده‌اند؛
۲. هدف دارند و قصد اصلاح بشریت را دارند؛

۳. به عنوان یک سنت و روش دایم مطرح هستند، تا انسان بداند که حکم ثابت خدا نسبت به اهل ایمان و کفر همیشه چنین است.

وی همچنین می‌گوید: «هدف از داستانهای قرآن تصحیح اعتقادات و اخلاقیات و تربیت انسان است؛ و این روش خود بهترین و بلیغ‌ترین روش بیان مسایل و مطالب علمی است. چراکه این روش فکر و نظر را جذب کرده و موجب تنبه و بیداری حواس و شعور انسان می‌شود».

ایشان در فصول اولیه قسم اول کتاب، عقل را چراغ هدایت دانسته و می‌گوید: «خداوند آن را با ارسال کتب آسمانی و بعثت انبیا و رسولان بزرگوار تکمیل کرده و به این منظور یکصد و چهارده کتاب راه، که مهمترین آنها تورات، زبور، انجیل و قرآن می‌باشند، برای مردم فرستاده است».

در قرآن از میان یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر، که سیصد و سیزده نفر از

آنان از مقام رسالت نیز برخوردار بوده‌اند، به داستان بیست و چهار نفر از آنان اشاره شده است.^۱

در این داستانها، گوینده خداوند است و قهرمان قصه، پیامبر مربوط و بنیان و اساس آن، قوم و امت آن پیامبرند و هدف از آنها هم، تصحیح اعتقادات دینی و اخلاقی و رفتار و کردار اجتماعی و فردی است. در بین سوره‌های قرآن دو سوره هود (۱۱) و شعراء (۲۶) مهمترین سوره‌هایی هستند که قصه‌های انبیا را در خود جای داده‌اند؛ اساس و منبع قصه‌های قرآن همان وحی است که منبع لایزال و چشمه جوشان الهی بر تمام انبیا علیهم‌السلام بوده است.^۲

وی با اشاره به این که زبور حضرت داود، یکصد و پنجاه سوره دارد، می‌گوید در این کتاب هیچ حکم شرعی بیان نشده، و سراسر حکمت، موعظه و حمد و ثنای الهی است.

هدفها و اوصاف کلی قصه‌های قرآن:

۱. داستانهای قرآن هدف بزرگ تربیت انسانی را دنبال کرده و او را ضمن نیل به مراحل عالی کمال و سعادت و تبیین عقاید صحیح و اسلوب و آداب و رفتار و کردار، به توحید و ایمان به خدای یکتا هدایت می‌کند؛ روش قصص قرآن، آن قدر محبوب انسان است که بیشترین اثر را در شعور او گذاشته و او را در نیل به ایمانی سالم و عقیده‌ای صحیح و معرفتی کامل و دوری از دنیا و توجه به آخرت مساعدت

کرده و یاری می‌دهد؛

۲. قصه‌های قرآنی ضمن اینکه واقعیت و حقیقت انسان متمرّد و ظالم و دور از هدایت الهی و خارج از فطرت سالم را در بیان مصادیق و نمونه‌های به تصور درمی‌آورد، این را نیز بیان می‌کند که حکم عدل الهی و امر محکم و قطعی او، که هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند، این است که انسان متمرّد و عاصی مستحق عذاب دنیوی و اخروی است و در مقابل، هر مؤمنی سعادتمند و رستگار خواهد بود؛ آری، قصه قرآنی وسیله‌ای است برای تربیت نفس و تقویت ایمان، نه اینکه مجرد حکایت از مسایلی باشد برای تسلی فکر، بلکه بیانی است صادق و حاکی از واقعیات تاریخی؛

۳. قصه‌های قرآن، حوادث امتهای گذشته و اقوام دوری را که بر صراط هدایت قدم نگذاشته و رسولان الهی را انکار کرده و رهبری صالحان را پذیرا نشدند، متذکر شده و این نتیجه را می‌دهد که حسرت و پشیمانی و ندامت سودی ندارد؛ لذا آنچه که بر انسان عاقل است، این که از سرگذشت گذشتگان بهره برده و آنها را عبرت خود قرار دهد.

«لقد كان في قصصهم عبرة لاولي
الالباب ما كان حديثاً يفتری ولكن تصدیق
الذی بین یدیه و تفصیل لكل شیء و هدی
و رحمة لقوم یؤمنون» (یوسف، آیه ۱۱۱)
آری از این داستان‌ها این نتیجه را نیز
باید گرفت که بلای الهی عمومیت دارد و

۱- البته نام انبیا در قرآن تا بیست و شش نفر نیز گفته‌اند. رک: المیزان، ج ۲، ص ۱۴۱.

چه بسا ممکن است صالحان را نیز به ضمیمه فاسدان در برگردد و خداوند می‌فرماید:

«و اتقوا فتنة لا تصيبن الذين ظلموا منكم خاصة» (انفال، آیه ۲۵)

و این در واقع بار مسؤلیت صالحان را بیشتر می‌کند که آنها باید ضمن اصلاح خود و ثبات و استمرار آن به اصلاح فاسدان نیز پردازند چرا که اگر بلایی نازل شود، آنها نیز خود گرفتار خواهند شد؛

۴. هدف از قصه‌های قرآن، بیان مصداق و نمونه است؛ لذا فقط به بیان قصه چند تن از انبیاء گذشته اکتفا کرده است.

«و رسلاً قد قصصناهم عليك من قبل و رسلاً لم نقصصهم عليك» (نساء، آیه ۱۶۴)

و در میان آن همه انبیای بزرگوار خداوند به بیان قصه آنانی پرداخته است که قوم عرب و اهل کتاب و یهود و نصاری آن زمان به اقوام و امت آنان و محل زندگی شان آگاه بوده‌اند و این امر، خود دلیلی برای تثبیت رسالت و نبوت پیامبر اسلام ﷺ بوده است؛

«و کلاً نقص عليك من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق» (هود، آیه ۱۲۰)

۵. اهداف و اوصاف اولیه قصه‌های قرآن:

الف - موجب پند و عبرت صاحبان عقل و خرد است؛

ب - دروغ و افترا نیست؛ چرا که پیامبر نه کتابی خوانده و نه تلمذ و شاگردی

کرده و نه با علمای اهل ادیان و مذاهب اختلاطی داشته و خود او نیز دروغگو نبوده است؛ زیرا همه مردم به امین بودن و راستی و صداقتش ایمان و عقیده داشتند؛

ج - این قصص بیان دقیقی از وقایع و حوادث مورد نظر و حاجات و مسایل مربوط به دین است؛

د - سبب هدایت مردم در دنیا است؛ هم موجب رحمت در آخرت است. و این اوصاف پنج گانه در این آیه شریفه جمع شده است.

«لقد کان فی قصصهم عبرة لاولی الالباب ما کان حدیثاً یفتری ولكن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل کل شیء و هدی و رحمة لقوم یؤمنون» (یوسف، آیه ۱۱۱)

۶. قصه‌های قرآن، انسان را بشدت به ایمان به رسولان الهی، خصوصاً پیامبر اکرم، ترغیب می‌نمایند؛ چون برای خداوند ممکن است همان بلاها را که بر امتهای گذشته نازل کرده بود بر این امت هم نازل کند و کافران و منکران را عذاب و پیامبر و اصحاب و اتباعش را نجات دهد؛ اما او در مقام هدایت انسانهاست و با این قصه‌ها در صدد جلب محبت و اعتقاد آنها به رسالت مبعوث خاتم است؛

۷. داستانهای قرآن، در واقع معارضان و مخالفان با کتابهای آسمانی و رسالت رسولان الهی را به تفکر و تأمل وادار می‌دارد تا بروند و دیار قوم لوط را در دشت اردن و قوم صالح را در بین حجاز و شام و ... ببینند و متوجه شوند که آن رسولان نیز امت خود را به توحید فراخواندند و آنان

نپذیرفتند و بدین بلایا مبتلا شده و هلاک گردیدند و این نتیجه عمل کسانی است که چنین باشند؛

«و ما ارسلنا من قبلك الا رجلاً نوحى اليهم من اهل القرى افلم يسيروا فى الارض فينظروا كيف كان عاقبة الذين من قبلهم» (یوسف، آیه ۱۰۹)

۸. قصه‌های قرآن موجب اطمینان خاطر انبیا و همچنین پیامبر اسلامند که در صورت لزوم عذاب بر منکران و کافران نازل می‌شود و آنها را به هلاکت می‌افکنند؛ هر چند هر چیزی مصلحت و حکمت و شرایط و موقعیت خاص خود را می‌طلبد؛

«حتى اذا استيئس المرسل و ظنوا انهم قد كذبوا جاءهم نصرنا فنجى من نشاء...» (یوسف، آیه ۱۱۰)

۹. بکرات متذکر شدیم که قصه‌های قرآن فقط بیان تاریخ و حوادث تاریخی نیست، بلکه هدف اصلی از آنها هدایت و موعظه و عبرت دیگران است؛ (یوسف، آیه ۱۱۰)

۱۰. نوعاً در قصص قرآن، همیشه با دو چهره ایمان و کفر مواجه می‌شویم؛ مؤمنی در مقابل کافر، چنانکه در قصه حضرت موسی عليه السلام؛ «مرد مؤمنی را می‌بینیم که از اهداف و افکار حضرت موسی تبعیت کرده و در حضور فرعون و مردم به موعظه می‌پردازد و از حضرت موسی دفاع می‌کند.» خداوند نتیجه عمل او را چنین بیان می‌فرماید:

«فوقيه الله سيئات ما مكروا» (غافر، آیه ۴۸)

و در مقابل برای کافران از فرعون و فرعونیان می‌فرماید:

«و حاق بال فرعون سوء العذاب» (غافر، آیه ۴۵)

از امتیازات دیگر این کتاب این است که بعد از بیان هر قصه، نکاتی را به عنوان عبرت و نتیجه بیان می‌کند که قابل توجه است.

قسمت دوم:

مؤلف محترم در این قسمت حدود چهل و پنج مورد از مواردی را که در مدت بیست و سه سال رسالت حضرت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم اتفاق افتاده و به نحوی در قرآن هم ذکری از آنها آمده، بیان کرده است. ما در اینجا به طور خلاصه به چند مورد، که از جهانی قابل توجه هستند، اشاره کرده و بعضی از آنها را نیز مورد نقد قرار می‌دهیم.

۱. در بحث وحی به استناد آیه شریفه: «ما كان لبشر ان يكلمه الله الا وحياً او من ورائى حجاب او يرسل رسولاً فيوحى باذنه ما يشاء انه على حكيم» (شوری، آیه ۵۲ - ۵۱)

می‌گوید: «مظاهر اساسی وحی سه گونه است: ۱. القاء در قلب، ۲. مستقیم و بدون واسطه؛ ۳ - توسط ملک وحی».

وی همچنین اضافه می‌کند «که مورد سوم درباره تمام انبیای الهی غیر از حضرت موسی عليه السلام، تحقق یافته است.» ایشان نسبت به پیامبر اسلام درباره حالت اول وحی، به حدیثی از خود پیامبر استناد می‌کند و حالت سوم را هم مانند آمدن

جبرئیل به محضر پیامبر بیان می‌دارد؛ اما در حالت دوم برای آن حضرت بیانی ندارد؛ با وجود این که می‌دانیم مشهور بین مفسرین آنست که هر سه حالت وحی برای پیامبر اکرم ﷺ تحقق یافته است. حالت اول در اوایل بعثت بیشتر پیش می‌آمده و حالت دوم در شب معراج و همچنین مواردی در طول مدت رسالت اتفاق می‌افتاده است؛^۱ البته از ظاهر عبارت ایشان در بحث معراج همین معنا فهمیده می‌شود؛

۲. در ایمان آوردن به پیامبر اسلام از بین زنان، خدیجه و از خردسالان علی بن ابیطالب و از مردان زید بن حارثه را بر دیگران مقدم می‌داند؛

۳. از جمله حوادثی که به طور قطع و مسلم اتفاق افتاده قضیه «افک» است، وی آن را نقل و بیان می‌کند. «افک» بر وزن فکر، در لغت برگرداندن چیزی را از حقیقت خود گویند و به معنای ساخت و دروغ آشکار نیز مسی‌آید و دروغ را از آن جهت، «افک» می‌گویند که از واقعیتش برگردانده شده است؛ قرآن کریم در طی چند آیه از سوره نور متعرض این مسأله و توابع آن شده است. (نور، آیه ۱۶ - ۱۱)

علامه طباطبایی در شأن نزول آیات مورد نظر می‌نویسند:

«این دروغ و تهمت بنا به نقل اکثر کتب تفسیری «اهل سنت» درباره عایشه همسر پیامبر در جنگ بنی مصطلق، توسط بعضی از منافقین مطرح و موجب آزرده‌گی پیامبر اکرم شد و سپس با نزول این آیات خاطر پیامبر تسکین و عایشه نیز از این

تهمت تبرئه شد.

و مطابق بعضی از روایاتی که از شیعه نقل شده است، شأن نزول آن آیات درباره ماریه قبطیه (کنیزی که به همسری پیامبر درآمد و حضرت از ایشان صاحب فرزندی بنام ابراهیم شده و او در زمان کودکی از دنیا رفت) است که از طرف عایشه مورد این تهمت قرار گرفت».

سپس علامه طباطبایی، در بحث از روایات، به طور مفصل و مبسوط هر دو روایت، از اهل سنت و شیعه، را با استدلال رد کرده و فرموده‌اند:

«از مفهوم این آیات برمی‌آید که یکی از خاندان پیامبر مورد دروغ و تهمت گروهی قرار گرفته و منافقین نیز از این فرصت بهره برده و به اشاعه آن پرداختند»؛^۲

۴. در قضیه حفر خندق، در حالی که خود پیامبر نیز مشغول خاک برداری بودند، مهاجران و انصار این رجز را می‌خواندند:

نحن الذین بایعوا محمداً

علی الاسلام ما بقینا ابدأ
و پیامبر در جواب آنها چنین می‌فرمود:

اللهم انه لا خیر الا خیر الآخره

فبارک لی فی الانصار المهاجره
در حالی که مشهور و صحیح آن است که پیامبر خود شعر نمی‌سزوده‌اند و اگر هم به مناسبتی به اشعار دیگران استناد می‌کرده‌اند، وزن و قافیه آن را تغییر

۱- التمهید، ج ۱، صص ۶۱-۵۶

۲- رک: تفسیر المیزان، ج ۱۵، صص ۱۰۶ -

۹۶ و تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۸۷ به بعد.

می‌دادند؛ بنابراین هر چند وی بیت یا ابیاتی (حداکثر دو بیت) شعر به ایشان نسبت داده‌اند اکثر دانشمندان و مفسرین آنها را جواب داده‌اند.^۱

۵. در قضیه تغییر قبله، می‌نویسد: «پیامبر در همان مدت شش یا هفت ماهی که در مدینه به طرف بیت المقدس نماز می‌خواندند، همیشه از خداوند تغییر قبله را به طرف کعبه درخواست می‌نمودند، تا اینکه دعایش مستجاب شده و در ماه شعبان در نماز عصر دستور تغییر قبله صادر شد»؛

۶. ایشان از اینکه بیت المقدس قبله گاه مسلمانان بوده است، نتیجه می‌گیرند که این خود بهترین دلیل است بر اینکه حفاظت از قدس، به عنوان شهر و محلی متعلق به اعراب، در مقابل صهیونیستها از مسایل مهم و اساسی اسلام و مسلمانان بوده و از موارد مهم و جهاد بزرگ که بر مسلمانان واجب است، حفظ قدس به عنوان اسلام است؛

۷. قضیه اذان و اقامه را قبل از آنکه مستند به وحی بدانند، مستند به خوابی می‌دانند که عبدالله بن زید آن را دیده بود (هر چند صدور وحی به پیامبر را نیز در کنار این قضیه از دیده به دور نمی‌دارد) و وقتی آن را به پیامبر عرضه داشت حضرت نیز همان را تأیید فرموده و سپس به بلال حبشی دستور دادند تا همان چیزهایی را که عبد الله بن زید در خواب دیده و به او القا شده است، به عنوان شعار اعلام وقت نماز بگوید. وقتی عمر بن خطاب این جملات را شنید، گفت:

به خدا قسم من هم مثل همین را در خواب دیدم؛ سپس می‌افزاید که پیامبر اکرم ﷺ قول بلال را که بعد از «حی علی الفلاح» دو بار «الصلاة خیر من النوم» گفته بود، تثبیت و تقریر و تأیید کردند.

هر چند اکثر اهل سنت راجع به تشریح اذان همین نظر را دارند، شیعه اعتقاد بر آن دارد که تشریح اذان و اقامه مستند به وحی است و توسط جبرئیل بر حضرت نازل شده است.^۲ و در باره اضافه «الصلاة خیر من النوم» اکثر اهل سنت آن را به زمان خلافت خلیفه دوم و دستور او نسبت می‌دهند و می‌گویند که وی به جای «حی علی خیر العمل»، بنا بر علل و مصالحی گفت «الصلاة خیر من النوم» را بگویند؛^۳

۸. در بیان نزول قرآن، به نزول دفعی هیچ اشاره و تصریحی ندارد؛ بلکه نزول تدریجی را بیان کرده و هدفهای آن را توضیح می‌دهد؛ و اضافه می‌کند که ابتدا نزول قرآن در شب هفدهم ماه رمضان سال چهل و یک بعد از میلاد ایشان در غار حرا بوده است و آن شب قدر است که جبرئیل بر پیامبر نازل شد.

صرف نظر از تاریخی که ایشان برای ابتدای نزول قرآن، آن هم با سورة علق و در شب هفدهم ماه رمضان سال چهل و یکم از

۱- ر.ک: مقاله پژوهشی در زمینه شاعر نبودن از دیدگاه قرآن. «نامه مفید»، ش ۴۴ از نگارنده.

۲- الصحيح من سيرة النبي، ج ۳، ص ۸۷.

۳- ر.ک: الصحيح من سيرة النبي، ج ۳، ص ۹۸

۹۸- و ادوار فقه استاد فقید محمود شهابی، ج ۱، صص ۱۵۹- ۱۵۳.

عمر پیامبر، ذکر می‌کند (که این خود بین علمای اهل سنت مورد اختلاف است)^۱ و صرف نظر از اینکه اتفاق شیعه چیزی بر خلاف آن است،^۲ اما راجع به این که قرآن چگونه و چند بار نازل شده است، بین عالمان و دانشمندان علم قرآن و تفسیر اختلاف نظر وجود دارد. ما ذیلاً و با رعایت اختصار به ذکر این آراء و قایلان به آن می‌پردازیم:

الف - در شب قدر هر سال، آنچه که مورد نیاز و احتیاج مردم بود، نازل می‌شد و بعد در طول سال جبرئیل آنها را به مناسبت‌های مختلف بر پیامبر فرود می‌آورد؛

ب - بیشتر قرآن در شب‌های ماه مبارک رمضان نازل شده است؛

ج - قرآن جملگی و یک مرتبه از لوح محفوظ نازل شده ولی نگهبانان وحی آن را قسمت قسمت در بیست شب بر جبرئیل فرستادند و ایشان نیز ۲۰ سال بر پیامبر نازل کردند؛

د - ابتدا نزول قرآن در شب قدر ماه مبارک رمضان بوده و به مدت ۲۳ سال به طور تدریجی بر حضرت نازل شده است؛

ه - قرآن در شب قدر، به طور کامل و یک مرتبه به بیت العزه در آسمان دنیا فرود آمد و از آنجا نیز به مناسبت‌های مختلف به مدت بیش از بیست سال بر پیامبر نازل گشته است.

در بین این اقوال، ردیف چهارم و پنجم بیشتر مورد توجه و نظر دانشمندان است؛ اما قول اول را امام فخر رازی به

عنوان یک احتمال مطرح کرده‌اند.^۳ و ابن جریر^۴ و سدی^۵ (از صحابه) نیز بر آن نظر داده‌اند و قرطبی آن را از مقاتل بن حیان نقل کرده^۶ و حلیمی و ماوردی نیز آن را پذیرفته‌اند.^۷ این قول بنا به نظر محققان در علم قرآن و تفسیر مناسب با ظاهر آیاتی مانند؛ «انزل فیهِ» و «انزلناه» نمی‌باشد.^۸

قول دوم را سید قطب به عنوان یک احتمال ذکر کرده است؛^۹ ولی نگاهی به شأن نزول آیات این را رد می‌کند؛ چرا که بیشتر آیات در ماه‌های رمضان نازل شده است.

قول سوم را سیوطی از ماوردی حکایت می‌کند.^{۱۰} و ابن عربی این قول را به این دلیل که بین خدا و جبرئیل واسطه نیست رد می‌کند؛^{۱۱} ولی از تفسیر منسوب به ابن عباس برمی‌آید که جبرئیل از طرف خدا آن را بر نگهبانان نازل کرده و سپس مکرراً خود او از آنها به پیامبر نازل نموده است.^{۱۲}

۱- ر.ک: الصحيح من السیره، ج ۱.

۲- همان.

۳- تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۸۰.

۴- در المنثور، ج ۱، ص ۱۹۰.

۵- مجمع البیان ج ۲، ص ۲۷۶.

۶- الجامع الاحکام القرآن، ج ۲، ص ۱۹۹.

۷- ترجمه الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۵.

۸- ر.ک: التمهید، ج ۱، ص ۱۱۴.

۹- سید قطب فی ظلال القرآن، ج ۲، ص ۷۹.

۱۰- ترجمه الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۵. و ر.ک:

النکت والاعتقاد، تفسیر ماوردی، متوفی ۴۵۰ ق، ج ۶،

صص ۳۱۲-۳۱۱. هر چند ایشان در جای دیگر

همان قول چهارم را صحیح می‌دانند. ج ۱، ص ۲۴۰.

۱۱- تعلیق تفسیر ماوردی، ج ۶، ص ۳۱۲.

۱۲- تنویر المعباس فمن تفسیر ابن عباس، ص

هر چند که اصل این نظر با این بیانات باز هم مورد توجه واقع نمی‌شود.

قول چهارم را دانشمندان زیادی از صحابه و شیعه و اهل سنت پذیرفته‌اند؛ مانند: محمد بن اسحاق^۱، ابو عمر شعبی^۲، از صحابه؛ و جابرالله زمخشری^۳، ابن شهر آشوب^۴، ابو عبد الله زنجانی^۵، محمد عبده^۶، از اهل سنت و شیخ مفید^۷ و شاگرد او سید مرتضی^۸ و بعضی از علمای بزرگوار معاصر^۹، از شیعه. در بیان این قول، خلاصه‌ای از نوشتار دکتر صبحی صالح را، که خود از معتقدان و مدافعان این نظر است، نقل می‌کنیم. او می‌گوید:

«ما به استناد نظر ابو عمر شعبی از صحابه بر این عقیده‌ایم که قرآن فقط یک نزول داشته و آن هم تدریجی بوده است و مدت بیست و سه سال به طول انجامید؛ هر چند شروع این نزول از شب قدر بوده است. و آیاتی از قرآن مانند: «انا انزلناه فی لیلة القدر» (قدر، آیه ۱)، «انا انزلناه فی لیلة مبارکه» (دخان، آیه ۳)، «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» (بقره، آیه ۱۸۵). با آیاتی که تصریح بر نزول تدریجی قرآن دارند مانند: «وقرآناً فرقناه لتقرآه علی الناس علی مکث و نزلناه تنزیلاً» (اسراء، آیه ۸) هیچ منافاتی ندارند؛ چرا که مراد خداوند در آن آیات این است که او فرستادن وحی قرآن را بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب مبارک قدر، که یکی از شبهای ماه رمضان است، آغاز فرموده و از آن پس همچنان نزول تدریجی قرآن به همراه وقایع و حوادث دوران رسالت پیامبر اکرم ادامه یافته است.»

هر چند ایشان قول پنجم را مورد تأیید مشهور علما می‌داند، آن را نپذیرفته و می‌گوید: «این قول با نص صریح قرآن ناسازگاری دارد». و اضافه می‌کند «احادیثی که در تأیید آن قول (پنجم) وارد شده است اگر صحت آنها را بپذیریم؛ باز در اطمینان و اعتماد به آن قول کمکی نمی‌کنند؛ چون مسأله نزول قرآن با این بیان از امور غیبی است و برای علم به آن تواتر یقینی و عدم تعارض با کتاب و سنت لازم است». و سپس تصریح می‌کند که «قرآن فقط و فقط نزول تدریجی و بخش بخش آیات را بارها مطرح کرده است»^{۱۰}.

فخر رازی نیز، که خود احتمالاً به همین نظر اعتقاد دارد، می‌گوید:

«مبدأ هر ملت و دولتی همان تاریخ پیدایش آنهاست؛ زیرا آن شریفترین وقت نزد آنان بوده و در بین دیگر اوقات معلوم و محفوظتر از همه است»^{۱۱}.

در مقابل این دیدگاه، دانشمندان و

- ۱- مجمع البیان، ج ۲، ص ۲۷۶.
- ۲- ترجمه الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۵.
- ۳- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۲۲۷.
- ۴- به نقل از المناقب، ج ۱، ص ۱۵۰.
- ۵- تاریخ القرآن، ص ۳۸.
- ۶- تفسیر المنار، ج ۲، ص ۱۶۱.
- ۷- تصحیح الاعتقاد، ص ۶۰ و ۷۵ به نقل از بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۱ به بعد.
- ۸- رسائل، ج ۱، ص ۴۰۶-۴۰۱.
- ۹- الصحیح من السیره، ج ۱، صص ۱۹۷-۱۹۶ و التمهید، ج ۱، صص ۱۱۲-۱۱۴.
- ۱۰- رک به مباحثی از علوم قرآن (ترجمه).
- ۱۱- تفسیر کبیر، ج ۵، ص ۸۵ احتمالاً فخر رازی قابل به توقف باشد.

مفسرانی نیز نظر بر قول پنجم داشته و می‌گویند قرآن دارای دو نزول دفعی و تدریجی است؛ از جمله: ابن عباس^۱ «از بزرگان صحابه»، ملا جلال الدین سیوطی^۲، بدر الدین زرکشی^۳، عبدالعظیم زرقانی^۴، ابن حجر^۵، قرطبی^۶، آلوسی^۷، طبری^۸ و از دانشمندان شیعه شیخ صدوق^۹، ابوالفتح رازی^{۱۰}، علامه مجلسی^{۱۱}، فیض کاشانی^{۱۲}، و علامه طباطبایی^{۱۳} را می‌توان نام برد.

پیروان این نظریه به آیاتی از قرآن مانند «انا انزلناه فی لیلة مبارکه» (دخان، آیه ۲)، «انا انزلناه فی لیلة القدر» (قدر، آیه ۱)، «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن» (بقره، آیه ۱۸۵) و احادیثی که به طرق مختلف از اهل سنت (از ابن عباس) نقل شده^{۱۴} و همچنین به روشهای مختلف از اهل شیعه (از امام صادق علیه السلام) نیز مطرح شده است، استناد کرده‌اند؛^{۱۵} اکثر این دانشمندان، این قول را مشهور و صحیح و معتبر دانسته‌اند و حتی قرطبی بر آن ادعای اجماع کرده است.^{۱۶} همان طور که اشاره شد پیروان قول چهارم بر این نظریه اشکالاتی وارده کرده‌اند که از سوی طرفداران این قول به آنان جوابهایی داده شده است.^{۱۷}

۹. ایشان اعتقاد دارند که ترتیب قرآن از جهت آیات و سوره‌ها توقیفی است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دستور جبرئیل آیات و سوره‌ها را به همین طریق موجود مرتب کرده‌اند؛ لذا تلاوت قرآن به غیر از این طریق را جایز نمی‌دانند و می‌گویند: «پیامبر خود، قرآن را به همین

وضعیت فعلی در ماه رمضان یک بار بر جبرئیل قرائت می‌کرده ولی در سال آخر از عمر مبارک دو بار قرائت و تلاوت فرموده‌اند»؛

۱۰. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرآن به همین وضعیت فعلی وجود داشت. (حال یا توسط بعضی از صحابه نوشته شده بود یا در سینه حفظ داشتند) و بعد از وفات ایشان نیز قرآن در نزد اصحاب به همین طریق و وضعیت فعلی که به دستور پیامبر جمع‌آوری شده بود، موجود بوده است؛ مؤلف ضمن این که به جمع‌آوری قرآن توسط امام علی علیه السلام اشاره نکرده، به جمع ابوبکر که قرآن را در یک جا و در یک مجلد که با نخ به هم دوخته شده بود تصریح کرده

- ۱- ترجمه الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۳.
 - ۲- همان.
 - ۳- البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۸.
 - ۴- مناهل العرفان، ج ۱، صص ۲۰ - ۳۶.
 - ۵- فتح الباری، ج ۹، ص ۴.
 - ۶- تفسیر الجامع، ج ۲، ص ۱۹۹.
 - ۷- روح المعانی، جزء ۳۰، صص ۱۹۰ - ۱۸۹.
 - ۸- تفسیر طبری، ج ۲، صص ۸۵ - ۸۴.
 - ۹- الاعتقادات، به نقل از بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۵۰.
 - ۱۰- تفسیر ابوالفتح، ج ۱۲، ص ۱۳۲.
 - ۱۱- بحار الانوار، ج ۱۸.
 - ۱۲- تفسیر صافی، مقدمه نهم.
 - ۱۳- المیزان، ج ۲، ص ۱۵.
 - ۱۴- الاتقان، ج ۱، ص ۱۵۳ و منابع دیگر.
 - ۱۵- التمهید، ج ۱، صص ۱۱۸ - ۱۱۷، به نقل از کتب اربعه.
 - ۱۶- تفسیر قرطبی، جزء ۲، ص ۱۹۱.
 - ۱۷- مناهل العرفان، ج ۱، صص ۲۰ - ۳۶.
۱. التمهید، ج ۱.

و می‌افزاید که جمع عثمان نیز بر یک حرف و یک لهجه بوده و هیچ تغییر صوری هم نداشته است.

همچنانکه مؤلف محترم گفته‌اند، قرآن در زمان پیامبر گردآوری شده بود؛ اما باید توجه داشت که گردآوری زمان پیامبر را تألیف می‌گویند و بحث الآن در جمع‌آوری قرآن است که در کتابهای علوم قرآن و تفسیر و تاریخ راجع به گردآوری قرآن توسط امام علی علیه السلام مطالبی بیان شده است که به استناد آنها می‌توان چنین نتیجه گرفت: امام علیه السلام بعد از وفات پیامبر اکرم در مدت کوتاهی قرآن را از میان مصاحف و اوراق که در زمان حضرت نوشته شده بود، جمع‌آوری کرده و بین دو جلد قرار داده و حتی به مردم نیز عرضه فرموده‌اند. چنانکه دانشمندان زیادی از اهل سنت مانند ملا جلال الدین سیوطی^۱، ابن ابی‌الحدید معتزلی^۲، ابن حجر^۳، حاکم نیشابوری^۴، زرقانی^۵، ابو عبدالله زنجانی^۶ و ابن شهر آشوب^۷ را می‌توان نام برد که هر کدام به نحوی به این مسأله پرداخته‌اند. و در منابع شیمی از طریق سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ابن عباس، ابو رافع و طلحه و همچنین امام باقر و امام صادق علیهما السلام و... نقل شده است.^۸

در میان دانشمندان اهل سنت؛ سیوطی، ابن ابی‌الحدید و ابو عبدالله زنجانی، با اشاره به اینکه امام علیه السلام اولین جامع قرآن است به وصف قرآن امام نیز پرداخته و مطالبی را مطرح کرده‌اند. ابن ندیم نیز تصریح می‌کند که خود آن را دیده

است،^۹ حتی ملا جلال الدین سیوطی (در الاتقان) در رد بر کلام ابن حجر که حدیث امام علی علیه السلام را، که فرموده‌اند:

«وقتی پیامبر وفات یافت عهد کردم که عبا بر دوش بگیرم مگر برای نماز جمعه تا اینکه قرآن را جمع کنم»، ضعیف دانسته است؛

احادیث دیگری را که تمام اسنادش ذکر شده بیان می‌کند؛^{۱۰} البته ابن حجر حدیث را پذیرفته، اما کار امام علیه السلام را چنین توجیه کرده است: «بر فرض که حدیث را هم بپذیریم، منظور امام علی علیه السلام از جمع قرآن حفظ آن در سینه بوده است»^{۱۱}، با وجود این احتیاجی نیست که بگوییم پس احادیث وارده در شأن امام را، از جمله قول پیامبر که فرمود: «انا مدینة العلم و علی بابها»، با این بیان چگونه توجیه کنیم؟ چگونه دیگران قرآن را از حفظ داشتند که در جنگ یمامه حدود ۷۰ نفر از آنان کشته می‌شوند، اما

- ۱- ترجمه الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۳. تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۵.
- ۲- شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۷.
- ۳- فتح الباری، ج ۱، ص ۱۳.
- ۴- مستدرک، ج ۲، ص ۶۱۱.
- ۵- مناهل العرفان، ج ۱، صص ۲۴۸ - ۲۴۷.
- ۶- تاریخ القرآن، فصل ۸، صص ۵۴ - ۵۳.
- ۷- مناقب، ج ۲، ص ۴۰، به نقل از بحار الانوار.
- ۸- بحار الانوار، ج ۹۲، صص ۵۱ - ۴۰، به نقل از منابع متعدد.
- ۹- الفهرست.
- ۱۰- ترجمه الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۳.
- ۱۱- فتح الباری، ج ۹، ص ۱۳.

حضرت علی که از ابتدای نزول قرآن در کنار پیامبر است و جزو کاتبان قرآن از ابتدای بعثت بوده است قرآن را در سینه حفظ نداشته و حال بعد از وفات پیامبر در خانه به عزلت می‌نشیند تا قرآن را حفظ نماید؟
 زرقانی با اعتراف به این که امام اولین کسی است که قرآن را جمع کرده است، می‌گوید:

«قرآن امام امتیازات مصحف ابوبکر را نداشت؛ چون مصحف امام جنبه شخصی داشت ولی مصحف ابوبکر مورد قبول و اجماع آحاد مردم واقع شده بود»^۱.
 جالب اینکه ابن ابی‌الحدید و دیگران، علت تخلف امام علیه السلام را از بیعت با ابوبکر همین می‌دانند که امام مشغول به جمع‌آوری قرآن بوده‌اند و بعضی استناد به حدیثی هم کرده‌اند.^۲ در عین حال آن تعداد از دانشمندان اهل تسنن که به هر دلیل حضرت علی علیه السلام را جزو گرد آورندگان قرآن به حساب نیاورده‌اند، یکی از امتیازات جمع ابوبکر و عثمان را همان تأیید امام علیه السلام می‌دانند؛ چنانکه می‌گویند: امام فرموده، خداوند ابوبکر را رحمت کند که اولین کسی است که قرآن را بین دو جلد جمع‌آوری نمود.^۳ و باز فرموده، در باره عثمان جز به نیکی چیزی مگویند که به خدا سوگند هر چه با مصاحف انجام داد در حضور ما بود.^۴ و موارد دیگری از این قبیل که اجمالاً مورد تأیید دانشمندان شیعه نیز بوده و هست، یکی از نویسندگان علوم قرآنی می‌نویسد:
 «...ولی چون مصحف امام علیه السلام دارای توضیحات و اضافات تفسیری بود و

فی المثل نام منافقان را که در قرآن با اشاره و بدون نام آمده است؛ بالصراحه معلوم می‌کرد و نظایر این. آن جمع و تدوین را که بر حسب نزول بود از ایشان نپذیرفتند. حضرت ابتدا آورده خاطر شدند ولی سپس با دیدن روشمندی و اتقان شیوة کار گروه زید بن ثابت در عهد عثمان و کمال دقت و مراقبتی که در تدوین مصحف امام و مصاحف عثمانی به کار رفته بود، آن را پذیرفتند و مصحف خود را ظاهر نساختند و فرمودند اگر همان مسؤولیتی که به عثمان داده شد به من داده می‌شد، من نیز در جمع و تدوین قرآن همان کار را می‌کردم».^۵

در پایان صرف نظر از هرگونه نظری در اثبات و نفی قرآن توسط امام علیه السلام، شیعه معتقد است که ابوبکر و عثمان هر دو در جمع قرآن تمام تلاش و سعی خود را انجام داده و ذره‌ای از قرآن نکاسته و نیز چیزی به آن نیفزوده‌اند و قرآن فعلی که منسوب به عثمان است، مورد تأیید امام علی علیه السلام و دیگر ائمه شیعه علیهم السلام بوده و هست و قرآن شیعه نیز چیزی غیر از آن نبوده و نیست.

۱ - مناهل العرفان، ج ۱، صص ۲۴۸ - ۲۴۷.

۲ - شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۷. ترجمه الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳ - ترجمه مباحثی از علوم قرآن، ص ۱۲۵.

۴ - همان، ص ۱۳۸.

۵ - بهاء الدین خرمشاهی، قرآن شناخت،

صص ۱۳۷ - ۱۳۶.